

نظم و امنیت در تراز تمدن نوین اسلامی

داود دعاگویان^۱

علیرضا صالحی

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۶/۸/۱۵

تاریخ دریافت: ۹۶/۴/۲۱

فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی ناجا / سال دوم / شماره پنجم - پاییز ۱۳۹۶

چکیده

مقاله «نظم و امنیت در تراز تمدن نوین اسلامی» به عنوان محوری‌ترین موضوع کارکردهای تمدن اسلامی تلاش دارد ضمن بررسی و موشکافی مؤلفه‌های امنیت‌ساز تمدن اسلامی، به برخی اندیشه‌های این حوزه بپردازد و رابطه این دو را در بستر نظریه‌های اسلامی و غربی بررسی کند. به عقیده نورث الیاس، فرایند متمدن شدن نه امری «عقلانی» (اگر منظور از عقلانی شدن این است که محصول تلاش‌های نیت‌مند و هدفمند آدمیان باشد) و نه امری است «غیرعقلانی» (اگر منظور از غیرعقلانی این باشد که شیوه پیدایش آن قابل فهم نباشد). این فرایند، کورکورانه شروع می‌شود و حرکت آن از طریق پویایی درونی شبکه روابط و نیز تغییرات معینی که در وابستگی‌های متقابل افراد اتفاق می‌افتد، ادامه پیدا می‌کند. به عقیده الیاس، در تمدن اسلامی، مقام پیامبر اسلام در بروز این تمدن منحصر به فرد است. در همین راستا مقام معظم رهبری و فرمانده کل قوا ضمن تأکید بر احیا و اعتلای مجدد تمدن اسلامی و شایستگی ملت هوشمند و شجاع ایران در انجام دادن این مهم، خاطرنشان می‌سازند که با سرمایه‌گذاری در امور فرهنگی و خودکفایی، تحکیم رفاه و تدبیر مردم و با پشتیبانی و تقویت بنیه‌های فرهنگی می‌توان نظم و امنیت را در تراز تمدن نوین اسلامی برقرار کرد.

واژگان کلیدی

نظم و امنیت عمومی، تمدن اسلامی، شاخص‌ها، نشانه‌ها، فرهنگ و تحکیم خودکفایی

مقدمه

واژه تمدن بر خلاف بسیاری از واژه‌های هم‌طراز خود، جدیدتر از مفهوم و معنای تمدن تولید شده است. شاید قدمت طرح این واژه در فرهنگ لغات به سه قرن نرسد، اما پدیده تمدن به هزاران سال قبل بر می‌گردد و این موضوع خود پیچیدگی‌های بررسی آن را بیشتر می‌کند. تمدن از ریشه «مَدَن» (شهر) اخذ شده و به معنی همکاری مردم یک جامعه برای ترقی و پیشرفت و شهرنشینی و خصلت‌های مربوط به زندگی شهر است (فرهنگ معین، ۱۳۹۵). این معنی در تقابل با بربریت اقوام بدوی است و «در برابر توحش» قرار دارد. اما کلمه تمدن در مقیاس وسیع‌تر و مرتبه عمیق‌تر، به مرحله‌ای از رشد فکری، علمی، ادبی و فرهنگی گفته می‌شود که فرد متمدن را به عنوان انسانی فرهیخته، از انسان‌های دیگر ممتاز می‌سازد. همین تعریف در کلمه‌ی لاتین *Givilization* که در فرهنگ‌ها تمدن معنی شده نیز صادق است. این لفظ به مفهوم نظام اجتماعی بلندمرتبه‌ای است که شاخص‌های آن عبارت‌اند از: «هنر»، «علوم»، «فرهنگ» و «نظام حکومتی پیشرفته». امروزه دو منبع آثار مکتوب و معماری را از شاخص‌های تمدن بر می‌شمارند (دورانت، ۱۳۶۷). همچنین در زبان عربی در کنار اصطلاح تمدن، مترادف‌هایی مانند «حضاره، ثقافه و مدنیة» آمده است؛ چنان که قاموس المنهل متمدن را به معنای «متحضر و مهذب» گرفته و متمدن‌سازی را با افعال عربی «تحضیر، تمدن، تهذیب و تثقیف» یاد کرده است (عبدالنور، ادريس، ۱۹۸۶: ۲۰۷).

البته تعاریف کنونی تمدن دارای دامنه وسیع و چندجانبه‌ای است. در این زمینه هنری لوکاس معتقد است پاسخ به این سؤال که «تمدن چیست؟» دشوار است و راه به مسائل فلسفی می‌برد. پدیده‌های درهم‌تنیده تمدن، هم مسائل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را دربرمی‌گیرد و هم گسترش و کمال هنر، ادبیات، تفریحات، علم، اختراعات، فلسفه و دین را (رک: لوکاس، بی‌تا، ج ۱: ۷ و ۱۶). از بهترین تعاریف تفصیلی تمدن مربوط به ویل دورانت نویسنده تاریخ تمدن است. از نظر دورانت، تمدن را می‌توان به شکل کلی آن، عبارت از نظم اجتماعی دانست که در نتیجه وجود آن خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند (دورانت، ۱۳۶۵: ۳). از آنجا که در تمدن مجموعه‌ای از امور فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و مد نظر است، به هم خوردن نظم و به فساد کشیده شدن هریک از امور مذکور می‌تواند تمدن را به انحطاط کشاند یا از هم بپاشد. روشن است که هیچ نظمی بدون وجود امنیت میسر نمی‌شود و هر گونه انتظامی، به ویژه در حوزه اجتماعی و سیاسی، بر محور وجود

امنیت معنای واقعی می‌یابد. ویژگی مدنیت و تمدن، بودن همین نظام بسامان و سرشار از امنیت است که در سایه آن هرگونه آفرینندگی فرهنگی و مادی انسان‌ها و بالندگی‌شان فراهم می‌آید (قانع عزآبادی، ۱۳۸۶: ۳۵-۳۴). آشوری، تمدن را چنین از فرهنگ متمایز می‌سازد: ... تمدن به نظام‌های بزرگ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی‌ای اشاره دارد که از نظر جغرافیایی واحد کلانی را در یک قلمرو پهناور، معمولاً یک امپراتوری، دربرمی‌گیرد (آشوری، ۱۳۵۷: ۱۲۸). نوربرت الیاس هم تمدن را جلوه‌های بیرونی زندگی آدمی می‌داند (الیاس، ۲۰۰۵: ۴-۵). این خلدون نیز با همین دریافت، واژه «حضاره» را به کار بست.

در یک جمع‌بندی از تعریف اصطلاحی تمدن می‌توان گفت «جامعه‌پذیری و نظم‌پذیری یا برقراری نظم اجتماعی برای همکاری و تعاون میان انسان‌ها و زمینه‌ای برای مقبولیت یک فرهنگ». از این منظر، تمدن، زندگی کردن با یکدیگر همراه با نظم معنا می‌شود که بر اثر آن خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود (بیگدلی، ۱۳۹۲: ۴۲۵).

«حضاره» یا شهرنشینی از دید این خلدون، مرحله دوم حیات بشری است که بادیه‌نشینان به هدف توسعه ابعاد زیست خود در جهان و پس از آن به تفنن‌جویی در تجملات و بهتر کردن کیفیات آن وارد می‌شوند (آزادارمکی، ۱۳۷۶: ۲۹۲).

استاد محمدتقی جعفری در تعریف تمدن می‌نویسد: «تمدن عبارت است از برقراری آن نظم و هماهنگی در روابط انسان‌های یک جامعه که تصادم‌ها و تزاخم‌های ویرانگر را منتفی ساخته و مسابقه در مسیر رشد و کمال را قائم مقام آنها بنماید، به طوری که زندگی اجتماعی افراد و گروه‌های آن جامعه موجب بروز و به فعلیت رسیدن استعداد‌های سازنده آن باشد (جعفری، ۱۳۷۵: ۴۱۶-۲۳۳). ایشان در بخش دیگری بیان می‌دارد تمدن عبارت است از: تشکل هماهنگ انسان‌ها در حیات معقول با روابط عادلانه و اشتراک همه افراد و گروه‌های جامعه در پیشبرد اهداف مادی و معنوی انسان‌ها در همه ابعاد مثبت (جعفری، ۱۳۷۵: ۱۶۵-۱۶۱). فرق‌های تمدن و فرهنگ بنا به نظر وی عبارت‌اند از:

۱. فرهنگ نشان‌دهنده معلومات، خواسته‌ها و آرمان‌های یک جامعه است، در صورتی که تمدن بیانگر فعالیت عوامل اصیل حیات فردی و اجتماعی است. بر همین اساس تمدن‌ها به طور طبیعی به جوامع مختلف راه می‌یابند، اما انتقال فرهنگ‌ها از جامعه‌ای به جامعه دیگر به طور طبیعی نیست و نیاز به قدرت فرهنگ غالب یا ضعف فرهنگ مغلوب دارد.

۲. اگر عوامل به وجودآورنده یک فرهنگ از میان بروند، پویایی آن فرهنگ نیز از میان

خواهد رفت و فقط نمودی از آن باقی خواهد ماند؛ در صورتی که تمدن‌ها به دلیل وابستگی شدید به عوامل اصیل حیات هرگز دچار رکود نمی‌شوند. در واقع ایستایی یک تمدن موجب سقوط آن تمدن می‌شود.

۳. در طول تاریخ، فرهنگ‌های گوناگون به وجود آمده‌اند، به طوری که به شماره اقوام و مللی که تاکنون پا به عرصه وجود گذاشته‌اند، فرهنگ‌هایی به وجود آمده و برخی از آنها نیز از میان رفته‌اند؛ اما تمدن‌هایی که در طول تاریخ پیدا شده‌اند، حداکثر بیست و یک تمدن هستند (به نقل از نصری، ۱۳۷۶: ۳۷۲-۳۷۳).

با توجه به مطالب یادشده، این سؤال مطرح می‌شود که آیا می‌توان از یک تمدن اسلامی بحث کرد و اساساً تمدن اسلامی چه ویژگی‌ها و عناصری دارد و در این تمدن نظم و امنیت عمومی از چه تراز معنایی و جایگاهی برخوردار است؟

نظم و امنیت زیرساخت تمدن

برخی معتقدند تا کنون استنباط‌های چندگانه، پیچیده و گاهی مبهم از امنیت عمومی در محافل داخلی (حسن بیگی، هندیانی، ۱۳۸۹) و خارجی (لیندر، ۲۰۰۴) صورت گرفته است. به نظر می‌رسد مسئله یا مشکل مفهوم‌سازی امنیت (و البته ابعاد ایجابی و سلبی آن) ناشی از اهمیت و پویایی آن در نظام اجتماعی، فرهنگی و حاکمیتی است؛ چنان که برخی اندیشمندان در بررسی شکل‌گیری جامعه و گذار انسان به جامعه سیاسی و تشکیل دولت، امنیت را به عنوان عامل محوری در شکل‌گیری تمدن در نظر گرفته و هدف از تشکیل دولت را صیانت از آن دانسته‌اند (حسن بیگی، هندیانی، ۱۳۸۹).

با وجود این در بررسی مفهومی امنیت عمومی به عنوان محوری‌ترین بحث این تحقیق، ابتدا نیاز است دو مفهوم پایه‌ای امنیت و محیط امنیتی بررسی شود. امنیت واژه‌ای عربی از ریشه «امن» است و تعاریف گوناگونی که تقریباً معانی یکسانی را می‌رسانند، از آن به دست آمده است. در فرهنگ فارسی عمید، امنیت به «در امان بودن، ایمنی، بی‌ترسی، آرامش و آسودگی» معنی شده است (عمید، ۱۳۶۰: ۲۵). در فرهنگ فارسی معین امنیت به «ایمن شدن، در امان بودن و بی‌بیمی» معنی شده است (معین، ۱۳۶۰: ۱۵۷). در فرهنگ انگلیسی آکسفورد، امنیت به «در حفظ بودن، فراغت از خطر یا اضطراب و تشویش» معنی شده است. در دانشنامه سیاسی، امنیت، حالت فراغت از هر گونه تهدید یا حمله یا آمادگی برای رویارویی با هر تهدید و حمله آمده است (آشوری، ۱۳۶۶: ۳۸).

از سوی دیگر در تعریف مفهومی امنیت می‌توان گفت امنیت یعنی مصونیت از تعرض و تصرف اجباری و دور ماندن از مخاطرات و تعدیات به حقوق و آزادی‌های مشروع (آقابخشی، ۱۳۷۶: ۳۸۴). اگر چه در رویکرد سنتی، امنیت در معانی امنیت نظامی و توسل به قوای قهریه برای حصول به آرامش تعریف می‌شده است (محمودی جانکی، ۱۳۶۷: ۲۷۳)، اما امروزه امنیت را در وضعیت فقدان تهدید در برابر ارزش‌های کسب‌شده و فقدان ترس و وحشت از حمله علیه ارزش‌ها در نظر می‌گیرند (ولفرز، ۱۹۶۲: ۱۵۰، به نقل از زاهدی، ۱۳۷۵: ۱۴۲). بنابراین گفتمان امروزین امنیت دارای ابعاد امنیت اجتماعی (نوبدینیا، ۱۳۸۲: ۱۱؛ واثقی، ۱۳۸۰: ۳۳)، امنیت ملی (لیپمن، ۱۹۴۳: ۵؛ روشندل، ۱۳۸۸: ۱۳؛ ترابی، ۱۳۷۹: ۱۷۹)، امنیت داخلی (بوزان، ۱۳۷۸: ۱۳۷-۱۳۹) و امنیت عمومی (لیندر، ۲۰۰۴؛ افتخاری، ۱۳۸۴: ۲۵؛ ره‌پیک، ۱۳۸۵: ۷۸) است که گهگاه با یکدیگر هم‌پوشانی دارند (ره‌پیک، ۱۳۸۵: ۹۲).

با توجه به ابعاد مفهوم‌سازی امنیت، امنیت عمومی سهم عمده‌ای از امنیت داخلی را به خود اختصاص می‌دهد و دولت و سازمان‌های انتظامی و امنیتی در این عرصه سهم بزرگی در برقراری امنیت داخلی دارند. در مفهوم‌شناسی انضمامی امنیت عمومی باید اشاره کرد که امنیت عمومی بر بُعد درونی امنیت تأکید دارد و کارکرد آن بر ایجاد آرامش و نظم داخلی است. از این رو مقوله امنیت عمومی نسبی است؛ زیرا از یک سو به تعاریفی بستگی پیدا می‌کند که در مورد عوامل مخل امنیت عمومی ارائه می‌شوند و از سوی دیگر به احساس کلی مردمی برمی‌گردد که با مقوله مذکور درگیرند (فرخجسته، ۱۳۸۰: ۳۸۴، به نقل از حسن بیگی و هندیانی، ۱۳۸۹). بر این اساس امنیت عمومی ناظر بر وضعیتی است که در آن مناسبات اجتماعی بین افراد، نهادهای مدنی و بوروکراسی دولتی از ظهور، توسعه و نهادینه شدن فسادهای مختلف صیانت کند و در نتیجه شاهد کاهش ضریب ناامنی علیه امنیت عمومی افراد از ناحیه عملکرد سایر بازیگران درون جامعه باشیم (افتخاری، ۱۳۸۴: ۴۰-۵۰). امنیت یکی از بارزترین وجوه بالندگی یک اجتماع و بستر ساز رشد و توسعه و ثبات جامعه است، اگر هدف اصلی تمدن، ایجاد الگوهای نظم پایدار در جوامع ساکن انسانی و مبارزه با نیروهای خارجی و نیز مقابله با هسته‌های هرج و مرج مستتر درون جوامع باشد. به عبارت دیگر، اگر وظیفه هر تمدنی حفظ نظام موجود از طریق رفع تناقضات درونی میان پیش‌فرض‌های موضوعه در حیطه عقل نظری و جوهری و نیز پاسخ به چالش‌های جدید ناشی از تعامل این پیش‌فرض‌ها و صور نهادینه‌شده آنها با یکدیگر و نیز هماهنگ کردن این

منابع برای پاسخ به چالش‌ها باشد، استقرار امنیت عمومی در یک جامعه نیازمند ساختاری است که در آن دست‌کم عناصری مانند عدالت اجتماعی، تأمین و رفاه اجتماعی، اشتغال، عدم استبداد، آزادی و حاکمیت مردم و مشارکت کامل آنها، توزیع دانایی و اطلاعات در جامعه، عدم اختلال اجتماعی، استفاده از نیروی فرهیختگان و دانایان، سازگاری اجتماعی به عنوان مصداق‌های یک جامعه متمدن (نو نژاد، ۱۳۷۷: ۴۵ به نقل از حسن بیگی و هندیانی، ۱۳۸۹) وجود داشته باشد.

با این توصیف چنانچه طبق نظر ویل دورانت، استقرار نظم اجتماعی را بر پایه چهار رکن تحقق مایحتاج اقتصادی؛ سازماندهی سیاسی در جهت گسترش امنیت و نظم اجتماعی و جلوگیری از هرج و مرج؛ استقرار اخلاق مبتنی بر ارزش‌های فرهنگی جامعه و کوشش در راه معرفت و بسط هنر که عالی‌ترین عنصر تمدن بشری و تجلی‌گاه ذوق و نبوغ آدمی است، در نظر گیریم (دورانت، ۱۳۶۵، ج ۱: ۳)، سازمان‌های مؤثر در امنیت عمومی مسئولیت دارند در برابر چالش‌های آینده که در حال افزایش است، از آمادگی لازم برای ضربه زدن به عاملان تهدیدهای احتمالی علیه شهروندان برخوردار باشند و با بهینه‌سازی ساختار داخلی و پیش‌بینی‌های لازم در برابر تهدیدها صفا‌آرایی کنند. با این حال علاوه بر وظیفه ذاتی نیروهای انتظامی در برقراری امنیت عمومی، در اسناد حقوق بشری نیز به نقش نیروهای انتظامی به عنوان حافظان امنیت عمومی در جهت ایجاد سلامت و رفاه عمومی و راهکارهایی که به منظور حمایت از ساکنان (جمعیت) کشوری اتخاذ می‌شود، اشاره شده است. در این اسناد، ایمنی و حمایت در برابر پدیده‌های طبیعی معین نظیر حوادث غیر قابل پیشگیری و اقدامات مضر و آسیب‌زننده به افراد یا گروه‌ها و اقلیت‌ها و تأمین امنیت اجتماع در برابر تهدیدهای داخلی و خارجی آمده و تحقق آن منوط به وجود مقرراتی برای تضمین این ایمنی، صلح عمومی، نظم و انضباط اجتماعی، احترام به عدالت حقوقی، تصمیم‌ها یا دستورهای مشروع مقامات عمومی در داخل هر کشور است (ایرن و داس، ۱۹۹۰: ۱۷۷).

بسیاری از اندیشمندان معمولاً از پلیس به عنوان مهم‌ترین تأمین‌کننده امنیت عمومی نام می‌برند (ره‌پیک، ۱۳۸۵: ۸۶). مباحث یادشده گواهی بر این واقعیت است که امنیت عمومی از ملزومات اساسی تمدن‌ساز یک جامعه به شمار می‌رود (صدیق سروسنایی، ۱۳۷۵: ۱۱۶).

شاخصه‌های عمومی تمدن

نورث الیاس معتقد است متمدن شدن نوعی فرایند آموزش «غیرارادی» برای نوع بشر است که در نخستین روزهای بشری آغاز شده و به رغم پسگردهای بسیار تا به امروز ادامه یافته است. به عقیده الیاس، به یاری مطالعات تطبیقی منظم میان مراحل متفاوت تحول جامعه‌ای واحد یا میان جوامع متفاوت، می‌توان وجود فرایند متمدن شدن را به صورتی واضح و روشن به اثبات رساند. اما مقوله تمدن، در بهترین حالت، صرفاً مبین آرمانی خیالی است. الیاس معتقد است فرایند متمدن شدن محصول برنامه‌ریزی دقیق و درازمدت نبوده است، اما «نظم» مشخصی دارد. اساساً چگونه نظم‌هایی در جهان انسانی ظهور پیدا می‌کنند که محصول برنامه‌ریزی و نیت هیچ‌یک از افراد بشر نیست، بلکه رفتارها و گرایش‌های عقلانی و غیرعقلانی آدمیان به شیوه‌هایی خصمانه یا دوستانه با هم عجین شده‌اند که این رشته در هم بافته می‌تواند تحولاتی را به وجود آورد که هیچ فرد خاصی آنها را طراحی نکرده است. فرایند متمدن شدن نه امری «عقلانی» (اگر منظور از عقلانی این است که محصول تلاش‌های نیت‌مند و هدفمند آدمیان باشد) و نه امری «غیرعقلانی» است (اگر منظور از غیرعقلانی این باشد که شیوه پیدایش آن قابل فهم نباشد). این فرایند، کورکورانه شروع می‌شود و حرکت آن از طریق پویایی درونی شبکه روابط و از طریق تغییرات معینی که در وابستگی‌های متقابل افراد اتفاق می‌افتد، ادامه پیدا می‌کند (الیاس، ۱۳۷۷: ۲۰۹-۲۴۶؛ ون کریکن، ۱۳۸۶: ۴۴). با این حال امیل دورکیم اعتقاد دارد که ارکان ثابتی که در شکل‌گیری تمدن‌ها مؤثرند و به پایایی آنها می‌انجامند، عبارت‌اند از:

۱. دین: اساسی‌ترین و مهم‌ترین رکن تمدن و مقوم آن است که می‌تواند با ابزارهای معنوی و فراملیتی، ضمن هدایت جامعه، به تمدن نیز هویت بخشد و در تقویت سایر عناصر مانند اخلاق، سنن و معرفت هنری مؤثر باشد.
۲. اخلاق: عامل پیونددهنده اجتماع انسانی، عامل بازدارنده خطا و نیز موجد رعایت حقوق دیگران در جامعه است.
۳. جغرافیا: ظرف مکانی رشد فضایل انسانی، همراه با سایر عوامل وابسته به آن - مثل اقلیم و آب و هوا - که می‌تواند در ایجاد تمدن بسیار مؤثر باشد.
۴. زبان: اساسی‌ترین رکن موجودیت انسان است و در بیان اندیشه‌ها و عقاید مؤثر است و در انتقال مفاهیم کلیدی تمدن نقشی بسزا دارد.

۵. علوم و فنون: عالی‌ترین محصول خرد بشری، ابزار تعالی تمدن و عامل رشد و دوام اجتماعی است (دورکیم، ۱۹۴۷: ۱۵۴). هر تمدنی دارای شاخصه‌های عمومی و اختصاصی است. شاخصه‌های اختصاصی تنها مختص یک تمدن است و باعث تمایز آن از سایر تمدن‌ها می‌شود، اما شاخصه‌های عمومی مشترک و قابل تعمیم به سایر تمدن‌هاست. شاخصه‌های عمومی عبارت‌اند از:

الف) دارای ثبات و پایداری در نظام شهری و تابع نظامات ناشی از مناسبات قانونی و اجتماعی‌اند.

ب) دارای نوعی حکومت‌اند تا نظم اجتماعی را در جامعه تحقق بخشند.

ج) از شاخصه‌های عمومی تمدن‌ها ایجاد تخصص، پیدایش اصناف مختلف و تبعیت آنها از مقررات است.

د) همه تمدن‌ها دارای قوانین و قواعد ثابت‌اند و نهادهای تقنینی را برای طراحی قوانین و ایجاد مقررات ایجاد می‌کنند.

ه) تمدن‌ها دارای مراکز اجرایی‌اند تا به وسیله آن بر ارشاد، هدایت و اجرای قوانین نظارت کنند.

تمدن اسلامی و ویژگی‌های آن

تنش‌های سیاسی و اجتماعی خاورمیانه و درگیری‌های قومی و مذهبی در این خطه حساس بین‌المللی موجب شده است که بار دیگر بحث تمدن اسلامی با چالش‌های فراوانی در عرصه فضای سیاسی و دانشگاهی مطرح شود. آنچه مسلم است آغاز رسالت نبی اکرم (ص) را باید سرآغاز تمدن اسلامی دانست. از سوی دیگر، آموزه‌های دین اسلام دلالت بر این دارد که «اسلام کامل‌ترین دین الهی است» (آل عمران/۱۹)؛ «دین اسلام ضامن سعادت و حیات دنیوی و اخروی بشر است (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۲: ۳۷)؛ «قرآن کتاب هدایت بشر تا پایان دنیاست (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۰: ۱) که عمل به آن ضامن سعادت بشر است (مائده/۳) و... این آموزه‌ها که جزء اعتقادات اساسی مسلمانان به حساب می‌آید، با واقعیاتی که پیشتر بیان شد، همخوانی ندارد و تضادی را در اذهان شکل می‌دهد مبنی بر اینکه چگونه امروزه مسلمانان جهان از پیشرفت و ترقی دورند و زندگی دنیوی آنان دستخوش ناملازمات بسیاری است که نه تنها حاکی از سعادت و رفاه آنان نیست که آینده تاریکی را برای آنان رقم خواهد

زد؟ یا اینکه چرا قرآن کریم که برای هدایت انسان‌ها به تعالی و سعادت نازل شده، نتوانسته است مشکلات ملل مسلمان را رفع کند و آنان را به سرمنزل مقصود برساند؟ چرا بر خلاف نص صریح قرآن که این کتاب حاوی هر آن چیزی است که مورد نیاز بشر است (تَبَيَّنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ (نحل/۸۹))، به راه و روش ترقی و پیشرفت در قرآن اشاره نشده است تا مسلمانان از قافله تمدن و تعالی بشری بدین‌سان عقب نمانند و به ورطه فلاکت نیفتند؟

هرمان راندل بیان می‌دارد که مسلمانان در قرن دهم میلادی، تمدنی در اسپانیا پدید آوردند که در آن علوم از شکل عقاید مبهم درآمده و با صنایع و فنون زندگی علمی هماهنگی یافته بودند. مسلمانان در قرون وسطی نماینده همان اندیشه علمی و زندگی صنعتی بودند که ما امروزه به مردم آلمان نسبت می‌دهیم. آنچه ما دوست داریم روحیه فرانسیس بیکن بنامیم، اروپاییان از مسلمانان به ارث برده‌اند و آن عبارت است از گسترش دادن مرزهای قلمرو بشر در طبیعت (حکیمی، ۱۳۵۷: ۱۲۳). از سوی دیگر استوارد هال بیان می‌دارد که تمدن اسلام چیزی نیست که انکارپذیر باشد. همه مردم اروپا همچون آلمان، فرانسه، ایتالیا و نیز آمریکا و ... کتاب‌های فراوانی درباره تمدن اسلام تألیف کرده‌اند. اگر اسلام تمدن حقیقی و عالی نبود و رنگ و بویی مخصوص و مبتنی بر کتاب و سنت نداشت، هرگز علمای تمدن غرب حتی آنها که به حمله و هجوم به اسلام معروف هستند، مکرر نام تمدن اسلام را نمی‌بردند و تاریخ آن را شرح نمی‌دادند و آن را با سایر تمدن‌های عالم نمی‌سنجیدند. این تمدن از تمدن‌های مشهوری است که تاریخ عمومی دنیا با آن زینت یافته است (حسینی، ۱۳۸۱: ۳۱). آندره میکل (۱۳۸۱: ۳۵) قوه محرکه تمدن اسلامی را دین اسلام می‌داند و گوستاو لوبون (۱۳۷۴: ۱۲۸) در ارتباط با پایه‌گذار تمدن اسلامی بیان می‌کند: «معجزه کبرای محمد این بود که توانست قافله پراکنده عرب را گرد آورد و از این کاروان سرگردان و پریشان، ملت واحدی تشکیل دهد؛ آن‌سان که همه را در برابر یک دین خاضع کند و مطیع و فرمان‌بردار یک پیشوا گرداند... شکی نیست که محمد از زحمات خود نتایج و بهره‌هایی گرفت که هیچ‌یک از ادیان قبل از اسلام از جمله دین یهود و نصاری، چنین بهره‌هایی نصیب‌شان نشد و از این رو حق بزرگی به گردن اعراب دارد... ما اگر بخواهیم ارزش افراد را با کردار و آثار نیک‌شان بسنجیم، به طور مسلم محمد بزرگ‌ترین مرد تاریخ است. همچنین شهید مطهری به نقل از برخی جامعه‌شناسان غربی، تمدن اسلامی را یکی از سه یا پنج تمدن مهم تمام دوران‌ها برشمرده است (مطهری، ۱۳۶۲: ۲۶۲). با این بیان می‌توان به طور کلی تمدن اسلامی را این‌گونه

تعریف کرد: تمدن اسلامی با اساس نگرش توحیدی، تمدنی است ایدئولوژیک با مجموعه‌ای از ساخته‌ها و اندوخته‌های معنوی و مادی جامعه اسلامی که انسان را به سوی کمال معنوی و مادی سوق می‌دهد. البته مقصود از «ساخته‌ها»، آن بخش از حیات تمدنی است که در شرایط عادی در جامعه وجود ندارد و انسان آن را می‌سازد. مراد از «اندوخته‌ها» نیز آن چیزی است که از انباشتن تجربه‌ها و داده‌ها، دانش‌ها، قراردادهای و اختراعات گذشته جوامع بشری، تحت نفوذ حکومت اسلامی به جامعه اسلامی به میراث رسیده است. بنابراین فرهنگ و تمدن اسلامی مجموعه‌ای از همه آداب و رسوم، اعتقادات و باورها، سنن، معارف، علوم اسلامی و ذخایر مشترک مادی و معنوی است که میان ملت‌های مسلمان وجود دارد (رک: شریعتی، بی‌تا، ج ۱: ۵-۶).

ارکان و شاخصه‌های تمدن اسلامی

مقام رهبری به خصوص در دو، سه سال گذشته به مناسبت‌های مختلف به ضرورت احیا و اعتلای مجدد تمدن اسلامی و شایستگی ملت هوشمند و شجاع ایران در انجام دادن این مهم تأکید ورزیده و ضمن تشریح آفت‌های موجود در رسیدن به این هدف دشوار، توصیه‌ها و راهبردهایی عرضه داشته‌اند.

رهبر انقلاب اهمیت سرمایه‌گذاری، به ویژه در امور فرهنگی را برای حفظ استقلال، رسیدن به خودکفایی، تأمین رفاه عمومی، تحکیم رفاه عمومی، تحکیم تدین مردم و تحقق یک تمدن اسلامی خاطرنشان می‌کنند و مسئله فرهنگ را مسئله اول کشور می‌دانند و معتقدند بدون تردید با پشتیبانی و تقویت بنیه‌های فرهنگی، پیشرفت کشور در همه زمینه‌ها تضمین خواهد شد و اگر فرهنگ کشور اصلاح و پایه‌های آن مستحکم نشود، به احتمال زیاد برنامه‌ریزی در همه کارها ابتر خواهد بود و به نتایج قطعی آن نمی‌توان امیدوار بود (بیانات مقام معظم رهبری، ۷۵/۹/۲۰). به اعتقاد ایشان، دفاع ملی در برابر اعمال خصومت قدرت‌های استکباری لزوماً متکی به فرهنگ، دانش و آموزش و در نتیجه کتاب و تولید کتاب است (بیانات مقام معظم رهبری، ۷۵/۱۲/۲۰).

مقام رهبری در یکی از تعابیر خود تحقق تمدن اسلامی و اعتلای مجدد آن را به «حیات طیبه اسلامی» تشبیه کرده‌اند و بهره‌گیری از این حیات طیب و پاک را شایسته ملت متعهد و متدین ایران اسلامی دانسته‌اند. این حیات طیبه به وسیله ارزش‌های اسلامی و استقرار

حاکمیت اسلام بر کشور سایه خواهد افکند و مردم ایران با ایستادگی در مقابل دشمن، پایداری در عرصه سازندگی، پایبندی به معارف و ارزش‌های دینی و حفظ قدرت سیاسی، اجتماعی و ملی، این حیات طیبه را به سایر ملت‌ها منتقل می‌کنند. این ملت عزت و سربلندی خود را از استقامت و خودباوری و نفی خودباختگی و تجمع بر محور اسلام ناب و ایستادگی در مقابل قدرت‌های بزرگ به دست آورده است (بیانات مقام معظم رهبری، ۷۵/۱۲/۱۹). به باور رهبر انقلاب، با تنبلی، بی‌حالی، اظهار ذلت، ضعف و ناتوانی و پایبندی به خرافات و بی‌اعتنایی به ارزش‌های والای اسلامی نمی‌توان یک کشور را طبق خواسته خداوند و فرهنگ قرآنی تجدید بنا کرد (بیانات مقام معظم رهبری، ۷۵/۹/۲۰).

با وجود این تمدن اسلامی که نمونه کامل تمدن دینی است، ویژگی‌هایی دارد که آن را از تمدن‌های دیگر ممتاز می‌سازد. بیشتر این شاخصه‌ها به گونه‌ای برجسته در آموزه‌های قرآن کریم آمده است؛ زیرا قرآن مهم‌ترین منبعی است که می‌تواند به همه پرسش‌های بشر پاسخ دهد و آنها را از رنج ندانستن‌هایی بکشد. قرآن کریم با توصیه‌های جدی خود رمز تداوم حیات بشری را نیز بیان می‌کند و مناسبات اجتماعی و اقتصادی و آنچه را برای بقای جامعه نیاز است، تبیین می‌کند. همچنین در خلال آیات، به گرفتن حق مستضعفان از ثروتمندان اشاره می‌کند و به تقسیم عادلانه آن میان فقرا تأکید می‌ورزد (القصص/۵؛ سبأ/۳۱). عناوینی مانند هجرت، جهاد، تقوا، وحدت و عدالت را نیز سرلوحه سعادت‌مندی بشری می‌داند. قرآن کریم میان آن دسته از عناصری که عامل ایجاد جامعه‌اند، با آن دسته از پدیده‌هایی که موجب دوام حیات اجتماعی می‌شوند، پیوند برقرار می‌کند. از جمله عواملی که قرآن کریم به عنوان ارزش‌های اصیل انسانی برای برقراری قسط، از میان بردن استبداد، استقرار حکومت قانون، رفع انحصارطلبی و مالکیت‌جویی و تقسیم انفال میان همه مردم مطرح می‌کند، معرفی رهبری ایدئولوژیک انبیا و تبعیت از آنهاست. از این رو ملاحظات قرآنی را می‌توان شاخص‌های تمدن اسلامی دانست که موجب امتیاز این تمدن از سایر تمدن‌ها می‌شود.

نظم و امنیت در تراز تمدن اسلامی

آنچه تا کنون از مفهوم نظم و امنیت ارائه شده است، چیزی نیست جزء اینکه امنیت ضامن رفاه آتی و آرامش قلبی است (عربی، ۱۳۸۲: ۱۹۳). رابرت ماندل^۱ بر این باور است که امنیت را باید از دو بعد عینی و ذهنی مورد بررسی قرار داد. در بعد عینی، امنیت به معنای نبود تهدید برای ارزش‌های کسب شده است و در بعد ذهنی، مشتمل است بر نبود هراس از اینکه آن ارزش‌ها مورد حمله قرار گیرند (ماندل، ۱۳۷۹: ۴). در قرآن کریم امنیت در قالب کلی آن در دو بخش امنیت فردی و امنیت جمعی به شکل گویا و شفافی مطرح شده است.

۱. امنیت فردی: «الذین آمنوا و لم یلبسوا ایمانهم بظلم اولئک لهم الامن» (انعام / ۸۲): «کسانی که ایمان آورده‌اند و ایمان خویش را به ظلم و ستم نیالوده‌اند، امنیت برای ایشان است». در آیه شریفه مذکور امنیت واقعی و پایدار، ویژه کسانی است که ایمان دارند و از ایمان خویش مراقبت و پاسداری می‌کنند و چنین کسانی هستند که طعم و گوارایی امنیت را درک می‌کنند.

۲. امنیت جامعه و اجتماع: «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمَنَةً مَطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كَانٍ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ الْجُوعَ وَ الْخُوفَ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» (نحل / ۱۱۲): «خداوند مثالی می‌آورد از سرزمینی که دارای امنیت اطمینان‌بخش بود به نحوی که نعمت، ثروت و رفاه از هر سوئی به آن جامعه جاری بود و لکن آن اجتماع و جامعه به نعمت‌های خداوند کفر ورزیدند؛ در نتیجه، خداوند لباس گرسنگی و بیم و هراس را به سبب کفران نعمت به آنان پوشاند».

با توجه به آیه شریفه، دو عنصر ایمان و عمل صالح تولیدکننده امنیت پایدار و قابل اعتماد در ابعاد فردی و اجتماعی هستند و بی‌ایمانی و انجام گناه و کفران نعمت و ناسپاسی موجب تباهی و انحطاط و زوال امنیت خواهد بود (ترابی، ۱۳۸۲: ۲۷۴). با این توصیف با توجه به شاخص‌های امنیت و شاخص‌های تمدن اسلامی می‌توان یک رویکردی جدید از امنیت در تمدن اسلامی ارائه داد که در تراز امنیت عمومی را در سطح جامعه افزایش دهد و چنین رویکردی تفاوت‌های فاحشی با رویکردهای نوین امنیت عمومی در جامعه دارد (جدول ۱).

1 . Robert. M

جدول ۱- رابطه میان نظم و امنیت و تمدن اسلامی

سرمایه گذاری، به ویژه در امور فرهنگی	رفع انحصار طلبی	استقرار حکومت قانون	ایستادگی در مقابل دشمن	دفاع ملی	تحکیم تدرین مردم	خودکفایی	تحکیم رفاه عمومی	شاخصه‌های تمدن اسلامی	شاخصه‌های امنیت
*						*		امنیت اقتصادی	
	*	*					*	ارزش‌های اجتماعی شده	امنیت اجتماعی
							وجود نهادهای انتظامی و مدنی		
	*	*	*	*	*	*	*	عدالت اجتماعی	امنیت عمومی
							حاکمیت قانون		
							رفاه و تأمین اجتماعی		
							رفاه و تأمین اجتماعی		
							توزیع دانایی		
							نیروی از استفاده فرهنگیان		
*	*	*	*	*	*	*	*	سازگاری اجتماعی	

منبع (محقق)

منابع فارسی

- قرآن کریم

- آشوری، داریوش (۱۳۷۷)، ما و مدرنیّت، تهران: صراط.
- آموزگار، حبیب‌الله، فرهنگ آموزگار، نشر کانون معرفت.
- آیتی، محمد ابراهیم (۱۳۶۶)، تاریخ پیامبر اسلام، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ابراهیمی فر، طاهره (۱۳۸۱)، الگوهای اعتمادسازی در منطقه خلیج فارس، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- ابراهیمی، نبی‌اله (۱۳۸۶)، «تأملی بر مبانی و فرهنگ مکتب کپنهاک»، فصلنامه سیاست خارجی، س ۲۱، ش ۲.
- ابن هشام (۱۳۴۸)، سیره النبویه، ترجمه سید هاشم رسولی، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم (۱۳۵۲)، الخراج، انتشارات دار المعرفه.
- اجتهادی، ابوالقاسم (۱۳۶۳)، بررسی وضع مالی و مالیه مسلمین، تهران: انتشارات سروش.
- احمد العلی، صالح (۱۳۸۱)، دولت رسول خدا، ترجمه هادی انصاری، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- احمدی، علی اصغر (۱۳۸۵)، «امنیت و احساس امنیت»، فصلنامه تخصصی و کاربردی مطالعات امنیت اجتماعی، شماره‌های ۵ و ۴، تهران: انتشارات آشنایی.
- افتخاری، اصغر و قدیر نصری (۱۳۸۳)، روش و نظریه در امنیت‌پژوهی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۰)، «ساختار اجتماعی امنیت (درآمدی بر جامعه‌شناسی امنیت)»، مجله دانش انتظامی، ش ۱۱.
- الیاس، نوربرت (۱۳۸۵)، تنهایی دم مرگ، ترجمه امید مهرگان و صالح نجفی، چ ۲، تهران: گام نو.
- الیاس، نوربرت (۱۳۷۷)، «تکنیک و تمدن»، ترجمه مراد فرهادپور، ارغنون، ش ۱۳.
- امیرکافی، مهدی (۱۳۸۸)، «بررسی احساس امنیت و عوامل مؤثر بر آن (مورد مطالعه: شهر تهران)»، فصلنامه تحقیقات علوم اجتماعی ایران، ش اول.
- بوزان، باری (۱۳۷۸)، مردم، دولت‌ها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، چ ۱، تهران: انتشارات مطالعات راهبردی.
- بیات، بهرام (۱۳۸۷)، «تبیین جامعه‌شناختی احساس امنیت در بین شهروندان تهرانی»، نامه

علوم اجتماعی، ش ۳۵.

- بیانات مقام معظم رهبری، اطلاعات، ۷۵/۱۲/۱۹.

- بیانات مقام معظم رهبری، اطلاعات، ۷۵/۱۲/۱۹.

- بیانات مقام معظم رهبری، ایران، ۷۵/۹/۲۰.

- بیانات مقام معظم رهبری، همشهری، ۷۵/۱۲/۲۰.

- بیانات مقام معظم رهبری، همشهری، ۷۵□/۱۲/۲۰.

- بیگدلی، علی (۱۳۷۷)، نظریه‌پردازی اندیشمندان غربی در حوزه تمدن؛ چیستی گفت‌وگوی تمدن‌ها، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.

- تاجیک محمدرضا (۱۳۷۶)، «مدخلی بر مفاهیم و دکترین‌های امنیت ملی»، مجموعه مقالات همایش توسعه و امنیت عمومی، معاونت امنیتی و انتظامی وزارت کشور.

- ترابی، یوسف و آیت‌گودرزی (۱۳۸۰)، «کالبدشکافی رهیافت محرومیت نسبی در پیدایش عصبان و شورش‌های اجتماعی»، مجله دانش انتظامی، ش ۴.

- ترابی، یوسف و آیت‌گودرزی (۱۳۸۲)، «ارزش‌ها و امنیت اجتماعی»، مجموعه مقالات همایش امنیت اجتماعی، ش یک، ج ۱، تهران: معاونت اجتماعی و ارشاد نیروی انتظامی.

- تریف، تری (۱۳۸۳)، مطالعات امنیتی نوین، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- جبور، عبدالنور، سهیل ادريس (۱۹۸۶)، المنهل، قاموس فرنی عربی، بیروت: دارالعلم للملایین، دارالاداب الطبعة التاسعة.

- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۵)، ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، ج ۶، ۷، ۱۶، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

- چلبی، مسعود (۱۳۵۷)، جامعه‌شناسی نظم، تهران: نشر نی.

- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۸۴)، «چارچوب روش‌شناختی برای بررسی احساس امنیت»، فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی، ج ۱، تهران: انتشارات معاونت اجتماعی ناجا.

- حسینی، سید محمد عارف (۱۳۸۱)، رویارویی تمدن اسلامی و مدرنیته، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی.

- حکیمی، محمدرضا (۱۳۵۷)، دانش مسلمین، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

- خمینی، سید روح‌الله (امام ره) (بی‌تا)، صحیفه نور، ج ۱۸، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

- دورانت، ویل (۱۳۶۵)، درآمدی بر تاریخ تمدن، ترجمه احمد بطحایی، ج ۱، تهران: سازمان انتشارات انقلاب اسلامی.
- ربانی خوراسگانی، علی و وحید قاسمی (۱۳۸۶)، «رابطه احساس امنیت اجتماعی و نگرش مذهبی»، مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان (علوم انسانی)، ش ۴.
- رجیبی پور، محمود (۱۳۸۲)، «درآمدی بر احساس امنیت بر بستر امنیت عینی»، فصلنامه دانش انتظامی، ش ۱۷.
- رضوان طلب، محمدرضا (۱۳۸۵)، مسلمانان در کشورهای فرانسوی زبان، انتشارات مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
- روی، پل (۱۳۸۲)، «معمای امنیت اجتماعی»، ترجمه منیژه نویدنیا، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۳، س ۶.
- ری شهری، محمد (۱۳۸۰)، التمیة الاقتصادية، انتشارات دارالحدیث.
- سبحانی، جعفر (۱۳۵۱)، فروغ ابدیت، انتشارات دارالتبلیغ اسلامی.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۳)، ج ۱۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱۲، انتشارات دارالعلم.
- عربی، فرانک (۱۳۸۲)، «بررسی امنیت اجتماعی از دیدگاه شهروندان ۸ شهر»، مجموعه مقالات همایش امنیت اجتماعی، ش یک، ج ۳، تهران: معاونت اجتماعی و ارشاد نیروی انتظامی.
- فارسی، جلال الدین (بی تا)، انقلاب تکاملی اسلام، انتشارات آسیا.
- قانع عز آبادی، احمد علی (۱۳۷۱)، علل انحطاط تمدن‌ها از دیدگاه قرآن، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- لوبون، گوستاو (۱۳۷۴)، تمدن اسلام و عرب، ترجمه سیدهاشم حسینی، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- لوبون، گوستاو (۱۳۹۵)، تاریخ تمدن اسلام و عرب، ترجمه محمدتقی فخرداعی گیلانی، انتشارات دنیای کتاب.
- لوکاس، هنری (بی تا)، تاریخ تمدن، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، ج ۱، تهران.
- ماندل، رابرت (۱۳۷۹)، چهره متغیر امنیت ملی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مدرسی، سید محمدتقی (۱۳۷۹)، اصول و پایه‌های تمدن اسلامی، ترجمه محمد صادق پارسا، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشارات.
- مطهری، سید مرتضی (۱۳۶۲)، نقدی بر مارکسیسم، انتشارات صدرا.

- معین، محمد (۱۳۹۵)، فرهنگ فارسی معین.
- میکمل، آندره (۱۳۸۱)، اسلام و تمدن اسلامی، ترجمه حسن فروغی، تهران: انتشارات سمت.
- نصری، عبدالله (۱۳۷۶)، تکاپوگر اندیشه‌ها (زندگی، آثار و اندیشه‌های استاد محمدتقی جعفری)، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- نوئر، دلپار (۱۳۷۰)، نهضت‌های نوین اسلامی در اندونزی، ترجمه ایرج رزاقی و محمدمهدی حیدریپور، انتشارات آستان قدس رضوی.
- ون کریکن، روبرت (۱۳۸۶)، «معرفی و نقد آثار نوربرت الیاس»، ترجمه داود حیدری، رشد علوم اجتماعی، دوره یازدهم، ش ۱.

منابع لاتین

- Durkheim, Emil and Marcel Mauss, "Note on the Notion of Civilization", in John Rundell and Stephen Menell (edited), *Classical Readings in Culture and Civilization*.
- Elias, N, (1971), *The Civilizing Process*.
- Random House Directory of English Language.

